

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً

[سوره تحریم، آیه ۶]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خود بپردازید
و اهل خود و خویشان خود را از انحراف نجات
بدهید. خودتان را و اهلتان را از انحراف و سخط
پروردگار و خسران حفظ کنید.

این آیه بسیار آیه عجیبی است یاد می‌آید در
زمان سابق در زمان مرحوم آقا رضوان الله علیه این
آیه خیلی در زبان ایشان قرار داشت. در ارتباطشان با
دوستان، با رفقا و دائماً به این مسئله تذکر می‌دادند

و این مسئله یکی از مسائل بسیار مهم سلوکی است. گرچه گاهگاهی هم بنده اشاراتی نسبت به حفظ خود و رسیدن به خود و توجه نکردن به سایر جوانب و نگاه کردن به مسائل دیگران صحبت کردم ولی به نظر می‌رسد که شاید هنوز برای دوستان اهمیت این مطلب را آن طوری که باید و شاید توضیح ندادم که چطور در مسیر تربیت در وهله اول انسان باید متوجه خودش باشد و به دیگران کاری نداشته باشد. خودش و اهل خودش و اطرافیان خودش را نسبت به مسائل توجه بدهد.

مسئله مهم که ریشه و اساس یک همچنین انگیزه‌ای است برای حرکت و مسیر تکاملی انسان، آن عبارت است از گرفتاریها و نقایص و نقصانها و خلأهایی که در نفس وجود دارد و برای رسیدن به مرتبه کمال و پرداختن به استعدادات برای وصول به فعلیت‌ها و مقصد و هدف لازم است که انسان از این موانع عبور کند و نسبت به آن چه که برای او صلاح است اقدام کند و از آن چه که برای او موجب خطا است صرف نظر کند. این اصل اوّل. و ریشه برای

این انگیزه و داعی برای این قضیه است. این مسئله
اول. اگر انسان به نقطه کمال برسد و از کویرها عبور
کند و به آن هدف و غایت واصل بشود طبعاً دیگر
زمینه برای ابتعاد از حقّ متعال و تقرّب به پروردگار
باقی نمی‌ماند، در آن جا مطلب دیگر تمام است و
شیطان نسبت به آن حریم دیگر راهی ندارد و دیگر
این آیه برای انسان نسبت به خود البتّه دیگر مصداق
پیدا نمی‌کند چون دیگر در آن جا ناری نیست، آتشی
نیست و جهنّمی نیست و دست شیطان از انسان
کوتاه می‌شود و حسرت او و حسرت چنگ انداختن
و دست انداختن بر نفس انسان بر دل او برای ابد
باقی می‌ماند. امّا اگر انسان در این مرتبه نقصان
وجودی قرار گرفته باشد و هنوز به مطلب و مطلوب
نرسیده باشد طبعاً باید در وهله اول برای این مسئله
فکری کند. آن فکر چیست؟ آن فکر عبارت است از
انقیاد و اطاعت در قبال اوامر الهی و در قبال منهیات
الهی. به هر مقدار که انسان نسبت به این مسئله
اهتمام داشته باشد، به قول مرحوم آقا رضوان الله
علیه می‌فرمودند به همان مقدار

بهره می‌برد و به آن مقدار که اهتمام نداشته باشد به همان مقدار می‌ماند و از مطلب دور می‌شود گرچه به خیال خود برای به دست آوردن این مطالب به این طرف و آن طرف می‌رود و دنبال درک مطلب از این سو به آن سو حرکت می‌کند. مسئله مهم، مسئله رسیدن به نقطه فعلیت و برطرف کردن خلأ و نقصان است که این برطرف کردن خلأ و نقصان هم راهی دارد و انسان سرخود نمی‌تواند هرچه به نظر او می‌رسد به عنوان دارو و درمان مورد استفاده قرار بدهد و این غلط است و صحیح نیست. راهی که برای انسان تعیین کرده‌اند از آن راه باید انسان برود و آلاً مسئله به بیراهه می‌رسد.

در زمان گذشته اگر از من سوال می‌کردند که از میان علمای فعلی کدام یک از نقطه نظر علمیت اعلم است و نسبت به مسائل دین در فنون مختلفه واردتر است. اگر من سه نفر را نام می‌بردم یکی از آنها مرحوم آقا بود، این شکی در آن نیست ولی می‌بینیم همین ایشان چون در مقام انقیاد است و در مقام اطاعت است موارد عدیده‌ای اتفاق افتاده بود که

اگر دستگیری استاد ایشان از کربلا نبود ایشان به خطر می افتاد؛ یعنی مسئله به علم بر نمی گردد مسئله به یک نوع ظرایف و یک نوع دقایقی برمی گردد که در آن جا این علم ظاهری کمیتش لنگ است و این مدرکات ظاهری در آن جا نمی تواند کاربرد داشته باشد و به هر مقدار که علم انسان بالاتر برود خطری که انسان را و جوانب را تهدید می کند در صورت عدم اتّصال به یک ولی که متّصل باشد به ولی مطلق یا به خود آن امام علیه السّلام برای انسان حتمی است. خطر حتمی است و در این مسئله شکی نیست. نسبت به بعضی از موارد هم بنده در صحبت‌هایم اشاراتی داشتم. چرا یک همچنین مطلبی برای ایشان حاصل شد درحالی که بعضی از شاگردان ایشان، آنها هم از نقطه نظر علمی مقام کمی نداشتند. بعضی از آنها دارای مقامات بالایی از علم بودند و دارای مقامات بالایی از درک و فهم بودند که دوستان هم اطلاع دارند نسبت به قضیه ولی ما این مطلب را می بینم در همان قضیه و مشابه آن قضیه‌ای که ایشان در ارتباط با آن مطلب از ناحیه

استادشان دستوری می‌رسد و به جان می‌پذیرد و قبول می‌کند و طبعاً سرنوشت زندگی او تغییر پیدا می‌کند در همان قضیه شاگرد ایشان مبتلا می‌شود و با اشاراتی که حتی مسئله را ایشان دارند، مسائل را نمی‌فهمیدند و حتی در بعضی از تصریحات توجیهاتی می‌کردند و در نتیجه به آن غایات و مقاصدی که خدای متعال برای عباد صالح خودش در این دنیا قرار داد نمی‌رسیدند و عمرشان را به مطالبی پایین‌تر به سر می‌بردند و دستشان از رسیدن به آن اهداف عالی و وصول به آن مقامات عالی کوتاه بود چرا کوتاه بود؟ آیا خدا با کسی خویشاوندی دارد؟ یا آن عنایاتی که استاد مرحوم آقا به ایشان داشت، مرحوم آقا نسبت به دیگران نداشتند؟ خب این مطالب که نیست؛ قضیه چه می‌شود؟ چه عاملی می‌تواند در این جا اتفاق بیافتد؟ آن عامل این است که انسان آن واقعیت بیچارگی و بدبختی و خلأ خودش را در نیابد، چون اگر دریابد

دیگر تأمل نمی کند. اگر واقعاً انسان نسبت به وضعیت جسمانی خودش احساس خطر کند، امشب را به فردا نمی اندازد، چون دریافته. به خطر مسئله پی برده است. اما چطور می شود که ما در مطالب مختلف در مسائل مادی در این ارتباطاتمان در این معاشرتهای خودمان نسبت به این مطالب توجه کافی داریم اما نسبت به مسائل سلوکی وقتی که به ما می گویند این کار را بکن خیلی به آن توجه نمی کنیم، وقتی که به ما می گویند آن کار را نکن خیلی نسبت به آن، آن عنایت کافی را نداریم در حالتی که مسیر یکی است و راه یکی است و اگر مرحوم پدر ما در یک همچین مسائلی دستور استاد خودش را اطاعت نمی کرد او هم مانند بقیه می شد دیگر آقای طهرانی نمی شد. دیگر این مطالب از کتابهای ایشان نمایان نمی شد. دیگر این حقایق که به راحتی می شود گفت که حداقل در کتب فارسی مانند این مطالب به این کیفیت و به این وضوح نیامده است، خب از این قلم و از این بیان پیدا نمی شد، چرا چون مسئله، مسئله رسیدن دل و رسیدن نفس به

موقعیت و عالم حقایق است مطلب این است در جایی که بقیه مطالب دیگر می‌گفتند ما از ایشان مطالب خلاف می‌شنیدیم و نمی‌گفتیم و به کسی نمی‌گفتیم. مطالبی را که ایشان نسبت به آینده به ما می‌گفتند ما آن مطالب را تا به حال نگفتیم. درست؟! در حالی که خب عالم زیاد است. اهل اطلاع زیاد است. چرا مطالبی که من و امثال من می‌گویند خلاف درمی‌آید ولی مطالبی که ایشان می‌گفتند مو به مو انجام شد و انجام خواهد شد. چرا؟ چون او بر این علمش تکیه نکرد. عالم است جاهل نیست. چون عالم است می‌داند که این علم به تنهایی کافی نیست. چون عالم است خود را در اختیار فرد بصیر و خبیر قرار می‌دهد. چون عالم است میداند که مطلب به این کیفیت حل نمی‌شود و مسئله خطیر است. مسئله، مسئله هندوانه و خربزه خریدن که نیست. که انسان برود بقالی چیزی بخرد خراب باشد. مسئله راه او است. مسئله صلاح او است. مسئله صلاح جامعه است مسئله دنیا است. بله؟ این مسئله، مسئله مهم است.

پس مطلب اوّل این است که ما این نکته را
واقعا دریابیم که آیا واقعاً به این مطلب رسیدیم و تا
چقدر رسیدیم تا چقدر مسئله برای ما مهم است؟ تا
چقدر مطلب برای ما اهمیت دارد؟ تا چقدر ما نسبت
به مطلب توجه می‌کنیم و نسبت به قضیه گوش
می‌کنیم و خدا هم با کسی رودربایستی ندارد. خدا
خوب می‌فهمد چه شخصی نسبت به قضیه سنگ
تمام است و چه شخصی کم است؟ خوب می‌فهمد.
در زمان رسول خدا چقدر می‌آمدند پیش
پیغمبر و یا رسول‌الله یا رسول‌الله می‌کردند؟ چقدر
می‌آمدند؟ آب وضوی پیغمبر را برمی‌داشتند به
عنوان تبرّک به سر و صورت می‌مالیدند. درست؟!
چقدر در این مطلب اینها خالص بودند، صادق
بودند؟ چقدر بودند؟ واقعاً چقدر در این مسئله

صادق

بودند؟ چقدر خلوص نیت داشتند؟ چقدر
اهتمام داشتند و چقدر تسلیم بودند؟! اینها تسلیم
بودند؟ آنهایی که دیروز آن کار را می‌کردند
همانهایی نبودند که بعداً امیرالمؤمنین را رها کردند
و طرد کردند و هر بلایی که به سر اهل بیت پیغمبر
آمد تماشا کردند، نشستند کنار تماشا کردند. خوب
اینها همان بودند درست؟! خدا که سرش کلاه
نمی‌رود. خدا که می‌فهمد که انسان چقدر نسبت به
مسئله وارد است!

مرحوم آقا می‌فرمودند: ارتباط بین شاگرد و
بین استادش ارتباط، ارتباط اتوماتیک است نیاز ندارد
شاگرد به استاد بگوید من این ناراحتی را دارم. نیاز
ندارد بگوید الآن من در این گرفتاری هستم. نیاز
ندارد بگوید من الآن میلم زیاد است، من الآن توجهم
زیاد است من الآن نیتم زیاد است. به محض این که
درنیت او چیزی بگذرد اوّل از ناحیه پروردگار مسئله
عکسبرداری شده و در آن جا تحقق تکوینی پیدا
کرده است و مستقیماً در ناحیه استاد قرار می‌گیرد.
بنده که استاد نیستم و اصلاً قابل این مطلب

هم نیستم ولی اتفاقاً این مسئله در باب رفاقت هم وجود دارد. مطالبی که پیدا می‌شود برای افراد بر طبق ظروف مرتبطه اینها کاملاً با هم عمل و عکس العمل ایجاد می‌کنند. در بسیاری از موارد شده، بنده دارم مطالعه می‌کنم تلفن در آن طرف است، تلفن روی میز است، تلفن روی میز است حالا به هر قسم آن، تلفن دارد زنگ می‌زند من هم دارم می‌بینم، دستم به طرف این نمی‌رود. هر کاری می‌کنم می‌بینم نمی‌رود. گاهی از وقتها اتفاق می‌افتد فرض کنید که بنده دارم این جا مطالعه می‌کنم فاصله تلفن پانزده متر چقدر آن طرفتر است، صدای تلفن از آن طرف می‌آید بی‌اختیار از مطالعه بلند می‌شوم می‌روم و گوشی را برمی‌دارم چه قضیه‌ای در این جا هست؟ چه نکته‌ای است این مسئله اصلاً دست من نیست. این مسئله اصلاً در اختیار من نیست. دوستان گلایه دارند بر این که من چرا تلفن بر نمی‌دارم؟ گلایه می‌کنند که چقدر تلفن کردیم و ارتباط برقرار کردیم و نشد و خب ما به قصور خود و یا تقصیر خود و یا اهمال خود معترف هستیم ولی در بعضی از اوقات

هم مسئله به این کیفیت نیست. وقتی که می‌روم احساس می‌کنم این تلفن را باید برداشت و باید به این تلفن پاسخ داد بعد مشخص می‌شود بله ضرورت بوده است و لازم بوده باید انجام می‌شده درست؟ این یک مطلبی نیست که انسان بخواهد حالا این را با داد و بیداد و ما چه هستیم و کجا هستیم! در زمان مرحوم آقا کسانی که با حقیر ارتباط داشتند و القاب و تعبیرات کذایی نسبت به بنده که اصلاً می‌خندیدم به این تعبیرات برای من می‌آوردند همانهایی هستند که الآن بعد از مرحوم آقا جواب سلام من را هم نمی‌دهند. از آن طرف می‌روند. اگر در خیابان در یک جا ببینم رویشان را طرف دیگر می‌کنند!! ما که فرقی نکردیم الآن اگر مرحوم آقا زنده شوند و سر از قبر بردارند. الآن من همان هستم. افکارم همان است. فکرم همان است. مرامم همان است. به اندازه سر سوزنی از آن چه که نسبت به

مطالب در همان زمان و بعد از آن زمان بوده
تنازل نکردم و نخواهم کرد چون حق بوده است و
انسان از حق که تنازل نمی‌کند ولی صحبت در این
است که خب پس چه شد؟ پس چه بود؟ پس آن
حرفها چه بود؟ پس آن داد و بیدادها چه بود؟ پس
آن بیا و بروها چه بود؟ پس آن سلام و صلواتها چه
بود؟ پس آن همه مسائل چه بود؟ این حرفها جایگاه
خودش را برای انسان پیدا می‌کند و در همه زمانها
بوده و در همه ظروف بوده و در همه امکنه بوده و
در همه ازمه بوده است و برای انسان این مسئله
خودش موجب عبرت است. این نکته اول که به
دست آوردن موقعیت فعلی و توجه به نقاط، توجه
به آن حقیقت و واقعیتی که ما از آن حقیقت و
واقعیت دور هستیم و باید خود را به آن حقیقت و به
واقعیت متصل کنیم. این مسئله اساسی است.

مسئله دوم که بر این اساس مبتنی است این
است که نفس یک حالتی دارد که وقتی نسبت به
موقعیت خودش یک مقدار تثبیت شود شروع می‌کند
به انحراف و دست انداختن به محیط خارج از خود

و پرداختن به دیگران کأن نسبت به خود دیگر شاد است و خرسند است و آن موقعیت برای او بزرگ جلوه می‌کند و دیگر نسبت به آن مطلب خود را فراموش می‌کند. خلاً را از یاد می‌برد. درست مثل یک شخصی که یک ناراحتی دارد، پزشک به او می‌گوید که سه هفته باید آنتی بیوتیک بخوری این یک هفته می‌خورد می‌بیند که دیگر درد ندارد کنار می‌گذارد. این که الآن دارد کنار می‌گذارد هنوز خوب نشده. سلامت، سلامت کافی نیست. یک قدری مسئله بهبود پیدا کرده است. هنوز میکروب ریشه کن نشده است. شما که الآن این دارو را کنار می‌گذاری بعد از یک مدّت آن میکروبها به واسطه آن ارتباطی که با آن دارو داشتند قدرتشان چند برابر خواهد شد این دفعه اگر مریض شوی باید یک ماه دارو بخوری. اگر دوباره خراب کردی باید دو ماه بخوری. اگر این دفعه بخوری می‌گویند این شش را باید قطع کرد، دیگر آنتی بیوتیک نمی‌تواند این شش را تصحیح کند. نفس این طور است یک مقدار وقتی که نسبت به موقعیت خودش و بیا و برو و احوال و

مجالس و رفیق و پند و موعظه و ارشاد و ذکر و سایر
مسائلی که او را می‌تواند نسبت به موقعیت خودش
شاد و راضی نگه دارد یک مرتبه شروع می‌کند به
دست انداختن و خودش را فراموش می‌کند، این
چطور است؟ آن کار بد کرد، آن کار خوب کرد، آن،
آن جایش خوب بود. چرا او این کار را کرد؟! تمام
اینها خطراتی است که شیطان می‌آید و می‌خواهد آن
اصل را بگیرد. می‌خواهد از آن نقطه اصل انسان را
محروم کند، می‌آید نگاه به بقیه می‌کند که این جا
فرض کنید که درست چادر سرش نکرد! خانم آن
جا فرض کنید که فلان حرف را زد، بروم نصیحتش
کنم. نصیحت خودمان را کنیم، خودمان را نصیحت
کنیم. خودمان به یک مرتبه‌ای برسیم!! آن غیر از
مسئله تکلیف است که بگویند برو این کار را بکن نه
انسان در خودش یک همچنین احساسی پیدا کند

که باید این کار را انجام بدهد. این مسئله چیست؟ این هم مسئله‌ای است که باید نسبت به این مسئله توجه داشت و به این قضیه رسید.

طبق روایتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّ فرمودند: به هر مقدار که انسان در عملش و در رفتارش خود را کنار گذاشت و پای خدا را آورد مطرح کرد به آن مقدار مورد قبول حق واقع می‌شود. به آن مقداری که انسان در عملی که انجام می‌دهد خودش را هم داخل کرد، مصالح خودش را هم داخل کرد، آبرو و حیثیت خودش را هم داخل کرد، مطالب را قاطی کرد، به همان مقدار از سهم انسان کم می‌کنند و این یک مطلبی است که انسان باید خیلی به این قضیه توجه داشته باشیم.

من باب مثال حالا من برای شما مثال می‌زنم. یک مسئله که اخیراً متعارف شده است در بین خانواده‌هایی که می‌خواهند ازدواج کنند می‌آیند از آن شعارها و از آن ظرایف و لطایف و نکاتی که مربوط به مسائل دین و بروزات و ظهورات جاذبه دین است برای اهداف خود و برای نیات خودشان

استفاده می‌کنند. فرض کنید که می‌خواهند برای بچه اسم بگذارند، از یک اسم خوششان می‌آید، می‌گردند کتابها را که یک همچنین اسمی مادر امام است می‌گردند حضرت زهرا یک همچنین اسمی ندارد، باز می‌گردند در زنهاى امام حسن آخر زنهاى امام حسن جعه هم داریم، درست زنهاى ائمه که همه افراد خوبی نبودند. بعضی از اینها قاتل ائمه بودند، امام حسن علیه‌السلام قاتلش زنش، بوده است. امام جواد علیه‌السلام قاتلش زنش بود. این جور هم هست همه که مادر امام زمان و عیال حضرت عسگری حضرت نرجس خاتون نبودند. خب حالا بیایم یک اسم پیدا کنیم این مربوط می‌شود به دخترعمه دختردایی عموی نوه امام علیه‌السلام می‌گوید هان این درست شد!! این که نمی‌شود ما باید بین خواست خودمان و بین آن چه را که به دنبالش داریم می‌گردیم فرق قائل شویم. و سر خدا در این مسائل کلاه نمی‌رود.

یا این که فرض کنید که من باب مثال در مهریه که می‌خواهند برای دختران خودشان

می خواهند قرار بدهند می گویند ۳۱۳ سگّه باشد که
به عدد اصحاب امام زمان باشد. خب پنج سگّه بگذار
که به نام پنج تن باشد. خب ۳۱۳ بالاتر است یا پنج
تن ۳۱۳ بالاتر است یا ۱۴ معصوم؟ درست؟ این
کلاه سر امام زمان گذاشتن است نگوید ۳۱۳ سیصد
سگّه می خواهید بگوید سیصد تا. امام زمان را پایش
را وسط نکشیم بگوید چهارصد تا، پانصد تا کسی
ممانعت نکرده است مهر آزاد است هزار تا ده هزار تا.

وَ إِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَ آتَيْتُمْ
إِحْدَاهُنَّ قِنطَاراً فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئاً أَ تَأْخُذُونَهُ بُهْتَاناً وَ
إِثْمًا مُّبِيناً اگر به اندازه قنطارها طلا مهر زن کردید،

قنطار یعنی یک پوست گاو که در آن سابق آن را
می دوختند و برای محفوظاتشان استفاده می کردند.

به اندازه یک مجموعه عظیم جواهرات مهر زن
کردید در موقع طلاق نباید کم کنید باید پردازید.

این آیه قرآن است. اما این که حالا ما بیایم از آن

موقعیت و شعائر و آن ظرایفی که در ارتباط با دین

است برای افکار خودمان و برای نیت خودمان بهره

بگیریم این مسئله خیانت است و نباید به دنبال این

مطلب بود. می خواهیم مهر دخترانمان را طبق سنت

همان طور که فرمودند مهرالسنة قرار بدهیم که

رسول خدا فرمود که جبرائیل به من دستور داده است

که مهر دختران امت را مهر السنة قرار بده. اگر

خواستیم این کار را بکنیم خب زهی سعادت،

نمی خواهیم به هر مقداری که به نظرمان تعلق

می گیرد. آمدن و از دیگران مایه گذاشتن این مسئله،

^۱سوره النساء (۴) آیه (۲۰)

مسئله صحیحی نیست و امام زمان از این مطلب خوشش نمی‌آید که موقعیت اصحاب او و وضعیت اصحاب او ملعبه کارها و نیات و تثبیت نیات ما قرار بگیرد.

یکی از مطالبی که در این زمینه ممکن است مورد استفاده شود فرض کنید که انفاقهایی است که انجام می‌شود نسبت به ارحام و یا نسبت به سادات به عنوان سهم سادات. فرض کنید که یک شخصی یک اموالی، خمس به مالش تعلق می‌گیرد و بعد این شخص مثلاً فرض کن فلان مبلغ برای سهم سادات به فلان شخص می‌پردازد، درست. این عنوان پرداخت به چه کیفیتی است؟ اگر شما به یک نحو می‌پردازید که او متوجه نشود ذمه شما اصلاً بری نیست. اگر آن شخص خیال کند این مبلغی که به او دارد پرداخت می‌شود این شخص از پیش خودش آمده و پرداخت می‌کند ذمه شما بری نیست و باید دوباره به اندازه سهم سادات بپردازید و اگر نه می‌خواهید ذمه شما بری شود باید بگویید که این مال، مال من نیست سهم سادات است که دارم به شما

می پردازم خیال نکن هنر کردم و در این صورت ذمه
بری است ولی ثوابی به شما نمی دهند. مقداری که
واجب پرداختی است هیچ ثوابی ندارد. فقط ثواب
به این عنوان که خمس پرداختید نه به این عنوان که
انفاق کردید انفاق چه وقت می دهند وقتی که از
جیب مبارک پردازی، نه این که روغن چراغ ریخته
را نذر امامزاده کنید، نه این فایده ندارد. درست شد؟
و این یک مسئله ای است که من می بینم توجه به این
مسئله نمی شود باید به این مسئله پرداخت یا فرض
کنید که آقا اجازه هست که ما نسبت به فلان مورد،
فلان کار را انجام بدهیم؟! خب بله این اشکالی
ندارد ولی باید بگویید که این مال از طرف من نیست
بلکه از طرف امام زمان علیه السلام است و من دارم
پرداخت می کنم و او نمی خواهد بگوید. وقتی
نمی خواهد بگوید نه ثواب به او بدهند و نه به اندازه
یک ریال آن پول وجوهات و آن چیزی که دفع کرده
برایش حساب می کنند. اینها مسائلی است

که می‌آید و جهات نیت انسان را با جهات نفسانی خلط می‌کند. مجلس روضه تشکیل می‌دهی در این مجلس روضه اگر برای امام علیه‌السلام است برای شعائر دین است که چه فرقی می‌کند که در این جا باشد یا در جای دیگر باشد؟! افراد را دعوت می‌کنیم ولی این افراد در منزل ما بیایند، خراب شد. اگر قرار بر این است که مجلس، مجلس احیاء ذکر اهل بیت باشد دیگر این جا و آن جا ندارد به یک میزان، چه این جا باشد چه آن جا باشد. هر جا که آماده‌تر است. هر جا که مهیّاتر است آنجا باید قرار بشود. ببینید چقدر برای ما من دو یا سه تا مثال زدم هزار تا نمونه است.

چون دیگر وقت یک مقداری باید پاسخ اینها را بدهیم حال بنده هم بیش از این مساعد نیست. از این دو یا سه تا نمونه که برای دوستان مثال زدم ما دیگر وضعیت خودمان را و حسابی را که باید برای خودمان در همه امور چه امور عبادی و چه غیر عبادی باید برسیم. نرسیم همین آش و همین کاسه است، دیگر فرقی نمی‌کند. انجام دادیم می‌بریم.

انجام ندادیم نمی‌بریم. عمل کردیم به قول مرحوم
آقا عمل نکردیم حتی فرمودند همین سید محسن هم
اگر نخواهد از من نمی‌تواند چیزی بگیرد. باید
بخواید. باید نیت داشت. باید اراده داشت. وقتی
که صحبت می‌شود که باید من باب مثال اموری که
تنظیم می‌شود برای مردان اگر به آن عمل کنند آن دنیا
مسئول هستند. اگر تصوّر کنند که حالا چون مرد،
مرد است می‌تواند هر کاری را انجام بدهند اشتباه
کردند و راه به خطا رفتند. آن مسائلی که برای بانوان
ترسیم می‌شود و مخدّرات که نسبت به آنها عمل
کنند اگر عمل کنند به رستگاری رسیدند اگر عمل
نکردند در پس قافله می‌مانند و قافله به راه خود ادامه
می‌دهد.

امروزه متأسفانه صحبت‌هایی که ما می‌شنویم
صحبت‌هایی است که در راستای گرایش به جذب
توجّه خانمها دارد این مطالب انجام می‌شود. در بیان
احکام به نحوی گفته می‌شود کأنّ اگر انسان واقعیت
را بگوید کسر شأن او خواهد شد! اگر انسان بخواید
آن حقیقت را بگوید کسر شأن او خواهد شد. باید

جوری بگوید که با تمایلات بانوان و خانمها سازگاری بیشتری داشته باشد، این مسئله خیانت است هم خیانت به خود و به مکتب و هم خیانت به افراد. خیانت به مکتب زیرا آن چه را که حق است گفته نمی‌شود و گفته نشده و باید حق را گفت، هر کسی می‌خواهد بپذیرد و هر کسی نمی‌خواهد بپذیرد. ما متولی دین مردم نیستیم، متولی دین امام زمان است و بس. ما همه واسطه‌هایی هستیم، هزارها واسطه، صدها هزار واسطه، در میان هزارها یکی هم فرض کنید که بنده هستم. اگر آن امانت را هر دم رنگ و لعاب بدهیم همین مرتجعید. حالا حرفتان چیست؟ مگر ما در راه خودمان نیاز به مساعدت دیگران داریم؟ نیاز به مساعدت امریکا و انگلیس و شوروی و امثال ذلک داریم؟ نیاز به مساعدت خارجیها داریم؟ صدهزار سال یکی از آنها مسلمان نشوند، به جهنم کسی که در راه امام می‌خواهد

حرکت کند نیاز به کسی ندارد که بیاید او را همراهی کند، نیاز ندارد به این که شخص دیگر بیاید او را تأیید کند، اسلام را مترقی جلوه دهد یا فرض کنید که ارتجاع نیامورد. آن افرادی که احساس فقر می‌کنند و با حلیه و زیور کردن اسلام می‌خواهند موقعیت خود را تثبیت کنند باید به دنبال این مطالب بگردند. آن کسی که مسیر امام می‌رود و از او دستور می‌گیرد و به روایت امام صادق علیه‌السلام عمل می‌کند می‌گوید ما همین هستیم. تمام دنیا بگویند شما مرتجع هستید بله خب بقیه حرفتان چیست؟ خب ما حالا هستیم، ما هستیم ما ارتجاع را می‌خواهیم. ما نمی‌خواهیم مترقی باشیم. اگر ارتجاع را شما به پیروی از امام صادق می‌دانید و دستوراتی که اسلام نسبت به زن آورده است، اگر این میدانید خب بسیار خب ما مرتجع هستیم و بر این ارتجاع افتخار می‌کنیم و اگر ترقی را در خلاف می‌دانید و مسائلی که دارد اتفاق می‌افتد و مجالس کذایی به نحو تبلیغات و ارشاد و اینها در این طرف و آن طرف این را اسلام می‌دانید خب این اسلام مبارک باشد

برای کسانی که این چنین تفکر می کنند!! امام زمان از مسلمانان متابعت می خواهد، انقیاد می خواهد، اطاعت می خواهد همین. یک وقتی انسان اشتباه می کند این مطلبی است جدا، یک وقتی نه خودش را به اشتباه می زند. اگر شخص خواب باشد انسان او را بیدار می کند و حرکت می دهد ولی اگر شخصی خود را به خواب زد دیگر با حرکت بیدار نمی شود. خدای نکرده ما کاری نکنیم که این طور تصور شود که خود را داریم به خواب می زنیم.

مسئله دوم خیانت به افراد است، این افرادی که الآن مستعد هستند فرض کنید که اگر دو تا مطلب از بنده بشنوند می روند اطاعت می کنند و به رشد می رسند و استفاده شان را می برند و به منافع می رسند خب من که خیانت کردم. روز قیامت گریبان مرا همین افراد می گیرند می گویند ما که نمی دانستیم چرا رفتی بالای منبر خلاف گفتی؟ چرا آن طور که امام صادق فرمود به ما نگفتی؟ میگفتی می خواستیم عمل می کردیم نمی خواستیم نمی کردیم. دیگر مسئولیت متوجه تو نبود! تمام غرض و همت مرحوم آقا و

اولیای الهی این بود که مطلب را به گوش افراد برسانند هر کسی می‌خواهد عمل کند، هر کسی نمی‌خواهد نکند هیچ اجباری هم نیست. الآن از میان این جمعیت به اضافه خود بنده، به اضافه خود بنده از میان این جمعیت یک نفر صاف دیگر خیال می‌کنم رک تر از این عبارت نتوانم بیاورم یک نفر از ما به دستورات اولیای خدا عمل نکند، آیا از کبرائیت خدا سرسوزنی کم می‌شود؟ از دستگاه خدا کم می‌شود؟ خدا غصه می‌خورد ای داد بیداد بهشت ما خالی شد!! نه به اندازه یک سر سوزن از جلال و عظمت و کبریائیت و قدرت و علم و اقتدار و حیات و بهجت و انبساط و تمام اسماء و صفات لایتناهی الهی به اندازه سر سوزن سر سوزن، مثال زدم که به اندازه یک سلول، به اندازه یک ویروس از جلال و عظمت پرودگار کم نمی‌شود. خودمان از بین رفتیم، خودمان بدبخت شدیم،

خودمان از قافله عقب ماندیم.

گر جمله عالمیان شوند کافر *** بر دامن

کبریایش ننشیند گرد

مسئله این است خب حالا که این طور است

پس بنابراین باید مسئله اخلاص در عمل و اهتمام

نسبت به عمل را برای خود همیشه انشاءالله محفوظ

نگه داریم. انشاءالله.

حالا تا آن جایی که مجال فرصت بدهد اگر

بنده بتوانم نسبت به این سؤالات پاسخ می‌دهم.

گرچه بعضی از اینها قبلاً هم سوال شده بود

اگر کسی بخواهد به منزل ما تلفن بزند متوجه شوم

که چه کسی هست و قبل از این که گوشی را بردارم

حالت اضطراب دست می‌دهد. اگر این شخص

شخص، کنایه گو باشد به طوری که دل انسان را

می‌شکند در این طور مواقع باید چطور رفتاری

داشت که به روحمان لطمه وارد نسازد؟

خب طبعاً اگر انسان چاره‌ای ندارد جز این که

صحبت کند بهتر است فقط در ارتباط با این شخص

یک صدایی فقط به گوشش می‌رسد و انسان می‌تواند

این کار را انجام بدهد، بین خود و بین طرف مقابل یک حجابی قرار بدهد، یک پرده بیاندازد مانند این که یک نواری را پشت تلفن گذاشتند و آن نوار دارد می‌گردد، یک همچنین موقعیتی به خود بدهد و متذکر به اذکار الهی باشد و تأثیری ندارد.

سؤال: آیا خواندن نماز و عبادت اگر روح نداشته باشد باز هم انسان را می‌سازد و یا فقط رفع تکلیف است اصولاً مسئله عادت و ملکه شدن و فرق بین این دو را بفرمایید.

جواب: حقیقت نماز همان طوری که در بین صحبتها عرض کردم و عبادت مقصود آن نیت خالص و روح او است و نماز بدون روح به اندازه پیشیزی ارزش ندارد و به همین مقدار در روز قیامت محاسبه می‌شود.

امام صادق علیه‌السلام در هنگام احتضار تمام فامیل خود را و خانواده خود را جمع کردند حتی افرادی که در خانه‌های بعید بودند فرمودند آمدند و وقتی که مجلس پر شد فرمودند: إِنَّ شَفَاعَتَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ: شفاعت ما خاندان به

کسی که نماز را کوچک بشمارد نخواهد رسید این را فرمودند و از دنیا رفتند ببینید. چقدر یک مسئله مسئله مهمی است که یک امام در هنگام رحلت و در هنگام وفات خود آخرین جمله را که می گوید این قضیه است. إِنَّ شَفَاعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا تَنَالُ مُسْتَخْفَاءً بِالصَّلَاةِ وَ الْمَسْئَلَةُ صَلَاةٍ وَ نَمَازٍ بِالْأَتَرِينَ عِبَادَتِ اسْتِ وَ چُونِ نَزْدِيكَتَرِينَ عَمَلِي اسْتِ بَه پَروردگار پس بنابراین انسان باید تمام همت خود را برای روح دادن به نماز باید انجام بدهد و شرایطی دارد که بنده هم در صحبت‌هایم شرایط آن را عرض کردم.

سؤال: مسئله عادت و ملکه شدن فرقی

چیست؟

جواب: مسئله البتّه عادت و ملکه باید یک معنا در این جا داشته باشد شاید مسئله مقطعی و ملکی و حال، حالت و ملکه شدن باشد. مسئله حالت این است که برای انسان یک جنبه موقّتی دارد و انسان باید برای ادامه و استمرار او نیت کند و تلاش کند ولی وقتی که یک چیزی که ملکه انسان می شود دیگر اهتمام به نگه داری او نیست. فرض کنید که الآن اگر به شما بگویند سوره حمد بخوانید. الآن چشم بسته و حواستان هم جای دیگر هست حمد را از اوّل تا آخر می خوانید. این را می گویند ملکه شدن یعنی آن چنان این حالت در نفس شما تثبیت شده است که بدون توجّه به عبارات و به معنا آن سوره را می خوانیم. حالا اگر فرض کنید که یک طفل دو ساله باشد و سوره حمد را به او یاد داده باشیم او مثل ما نمی خواند، او برای هر جمله فکر می کند. پس الآن در او این مسئله جنبه حال دارد ولی در ما ملکه است. انسان می تواند به واسطه استمرار، استمرار در عبودیت و استمرار تمرکز و ترکز انسان می تواند این جنبه روحانیت نماز را برای خودش به

نحو ملکه دریاورد.

سؤال: اگر استطاعت رفتن به حج را نداشته

باشیم و پولمان به اندازه رفتن به کربلا و عمره باشد،

آیا بهتر است به کربلا و یا عمره مشرف شویم یا این

که صبر کنیم تا پولمان جمع شود و به حج تمتع

مشرف شویم؟ اگر چند سالی دیگر صبر کنیم تا

پولمان به حدّ کفایت برسد آن وقت اگر اجل به

سراغمان آمد نعمت همه را از دست خواهیم داد.

لطفاً بفرمایید چه باید کرد.

جواب: اگر مسئله به نحوی است که ممکن

است تا سال دیگر آن مبلغ به حدّی برسد که برای

سفر حج ثبت نام کنیم در این جا سفر حج اولی است

و واجب است وّالّا اگر نه احتمال می دهیم، دورتر

باشد نه سفر عمره و یا سفر کربلا در آن جا مقدّم

خواهد بود.

سؤال: در بعضی مواقع از مواقع احساس

می کنم لوازم خانه از قبیل مبلمان یا تابلو به حرکت

درمی آید جواب: و یا بله اینها اشتباه است به این

مسائل نباید توجه کرد.

سؤال: آیا مسجد رفتن برای زن کراهت دارد؟

اگر این طور باشد پس بانوان برای تحصیل و غیره به بیرون می‌روند و اشکالی ندارد!

جواب: البته در روایت داریم که مسجدا

المرأی بیتها: مسجد زن خانه او است و در خانه باید

قرار بگیرد ولکن ما در زمان رسول خدا هم روایت

داریم که زنها هم در نماز جماعت شرکت می‌کردند

و یک فاصله‌ای بود و در آنجا می‌آمدند و برای

موعظه پیغمبر پرده می‌کشیدند و حضرت برای آنها

نصیحت می‌کردند صحبت می‌کردند، در زمان ائمه

هم بوده است. آن طوری که از این استفاده می‌شود

آن روح قضیه که زن بهتر است خانه را محل برای

سکونت خود انتخاب کند. این یک مطلب بسیار

مهمی است که در اسلام مرد را فرد آماده و مستعد

برای خروج از منزل قرار دادند و زن را برای بودن

در

منزل غیر از موارد ضرورت که آن موارد ضرورت هم که مشخص شده است و کمال مرد به بیرون رفتن از منزل است و کمال زن به بودن در منزل است. یعنی زن اگر بخواهد در منزل باشد بیشتر و بهتر می‌تواند خود را حفظ کند و از دستبرد شیاطین محفوظ نگه دارد و آن روحی که باید هر چه بیشتر به سکونت و آرامش برای رشدش احتیاج داشته باشد، آن روح را بیشتر در این موقعیت و این محیط فراهم کند. هی از منزل بیرون رفتن و به این جا و آن جا سرک کشیدن و این کلاس و آن کلاس رفتن دردی را دوا نخواهد کرد، دوستان، بنده خدمت شما عرض می‌کنم هیچ فایده ندارد. در منزل بودن برای زنان این مهمترین چیزی است مگر این که بخواهند در بعضی از مواقع برای موعظه‌ای بروند اشکال ندارد که در مسجد شرکت کنند. آن هم قبل از غروب به منزل برگردند نه این که شب، در شب بیرون باشد هر جا باشد ایراد دارد، ایراد نه اینکه حرام است یعنی نفس آنها بیشتر در معرض تهاجم نفوس خبیثه و شیاطین قرار می‌گیرد. لذا بهتر است

که زن در منزل خودش باشد و این یک مسئله‌ای است برای بسیاری از سّلاک که به مراتبی از صفای نفس رسیدند کاملاً محسوس است که وقتی از منزل بیرون می‌آیند حالت آنها منقلب می‌شود دوباره که به منزل برمی‌گردند حالت آرامش پیدا می‌کنند و این مسائل تأیید می‌کند. این مطالبی را که در اسلام است که زن بهتر است اوقات خود را در منزل بگذراند. حالا اگر کسی فرض کنید که یک وقتی می‌آید در مسجد یک موعظه می‌شنود این ایرادی ندارد. چطور این که از روش بزرگان مخصوصاً مرحوم آقا رضوان الله علیه این طور نبوده که زنها را از آمدن به مسجد به طور کلی منع کرده باشند، نه. در عین حال که می‌فرمودند مسجد زن منزل او است در عین حال هم این مقدار تسامح نسبت به خروج زن در بعضی از اوقات را می‌دادند.

سؤال: گاهی اوقات احساس قبض شدیدی

دست می‌دهد که با مسجد رفتن تا حدودی درست می‌شود آیا در این شرایط می‌توانم به مسجد بروم یا این که چه کنم که از این قبض بیرون بیایم؟

جواب: اشکال ندارد اگر با رفتن به مسجد

برطرف می‌شود اشکال ندارد اما اگر این قضیه به عنوان تکرر می‌خواهد پیدا شود باید مقابله کرد و نرفت و در منزل برطرف می‌شود.

سؤال: وقتی که پاسخی برای مشکلات

خانوادگی ما داده نمی‌شود و ما وقتی که ما در زندگی مشکلات داریم و فهم آن را نداریم چه کنیم و چگونه باید تشخیص بدهیم و راهنمایی بخواهیم.

جواب: یک مطلبی را در این جا خدمت رفقا

و دوستان عرض کنم و آن این که خیلی گلیه شده نسبت به تقصیر و قصور بنده و اهمالی که نسبت به پاسخ نامه‌ها شده، بنده نامه‌هایی که می‌رسد نامه‌ها را مطالعه می‌کنم و آن مقداری که تشخیص بدهم، پاسخ می‌دهم و در پاسخ دادن هم روشهای متعددی دارم این طور نیست که نامه را نخوانده باشم و لکن مطلبی که هست در این جا این است که بسیاری از

این نامه ها اصلا ارسالش ضرورت نداشته،
خب حالی بوده پیش آمده یا گرفتاری بوده پیش آمده
کاری از دست بنده هم ساخته نیست و باید این را
انسان با توکل به خداوند مسئله را به همان کیفیت
بگذراند. حالا نامه نوشتن در این جا گرچه بنده
مطالعه می‌کنم متوجّه می‌شوم که چندان ضرورتی
هم در آن جا نیست. در یک همچنین مواردی که
انسان نمی‌تواند تشخیص بدهد خودش را باید از
نظر باطن به خدا بسپارد و حکم خدا هر چه درباره
او باشد به قلب و جان بپذیرد و با اهل خبره مشورت
کند خداوند او را راهنمایی خواهد کرد.

سؤال: در هر زمان در زمان غیبت امام عصر
حجی بن الحسن ارواحنا له الفداء آیا ولی خدا در
روی زمین یک نفر است یا در یک زمان چند نفر ولی
خدا می‌تواند وجود داشته باشد.

جواب: این مسئله اختصاصی به زمان امام
زمان ندارد بلکه در زمان همه ائمه مطلب به همین
کیفیت است نه ممکن است در روی زمین یک نفر
باشد یا دو نفر باشد. اما من از مرحوم آقا شنیدم که

بیش از دونفر تا به حال نبوده است.

سؤال: بر اساس سلسله مراتب طولی آیا

چگونه می شود که در یک زمان چند ولی خدا وجود

داشته باشد این هیچ ارتباطی به سلسله مراتب طولی

ندارد زیرا ارتباط خداوند با همه بندگان به

خصوص همان بنده بستگی دارد: الطَّرْقُ إِلَى اللَّهِ

بَعْدَ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ يَا بَعْدَ نَفُوسِ الْخَلَائِقِ: هر

شخصی با خدای خودش یک نحوه ارتباطی دارد،

آن ارتباط تقویت می شود تا به مقام تجرّد و فنا برسد

یا آن ارتباط تقویت نمی شود و در همان مراتب باقی

می ماند. اگر حتی تمام دنیا قابلیت این را داشته باشند

و بتوانند قدم راستین در راه خدا و در راه سیر

و سلوک بگذارند تمام چهار میلیارد و پنج میلیارد مردم

زمین می شوند ولی خدا در آن واحد و این قضیه هیچ

اشکالی به وجود نمی آورد.

نحوه ارتباط ولی خدا با امام زمان چگونه

است؟ این مسئله را توضیح دادم که ارتباط ولی خدا

معیت با امام زمان دارد. یعنی چطور انسان نمی تواند

از خودش غافل شود و چگونه ما نسبت به دو دست

خودمان به یک میزان احاطه و تسلط داریم. الآن من این دستم را در تعلق به خودم نگاه کنم با این دست چه تفاوتی می‌بینم؟ هیچ تفاوتی وجود ندارد و به همان مقدار که این دست تعلق به بدن دارد به همین مقدار این دست به بدن تعلق دارد. ارتباط ولی خدا با امام زمان مانند ارتباط دست نسبت به بدن است یعنی هیچ گونه به اندازه سر سوزنی انفکاک بین ولی خدا و بین امام زمان قابل تصوّر نیست اگر انفکاک باشد دلیل بر این است که آن شخص به مقام ولایت نرسیده است. پس از این مطلب این استفاده را می‌کنیم که تمام مطالبی که ولی خدا، آن کسی که به مقام ولایت رسیده و تمام مراتب طولی را طی کرده است و بقا پیدا کرده است کلامی را که بگوید عین کلامی است که امام علیه‌السلام می‌گویند بدون

یک سر سوزن تفاوت.

سؤال: نحوه شناسایی عوام نسبت به

تشخیص اولیاء خدا چگونه باید باشد؟

جواب: این مطلب را بنده در جلد دوّم اسرار

ملکوت توضیح دادم انشاءالله وقتی که از طبع خارج

شد دوستان مطلع می شوند.

سؤال: پولی را که به اداره حج و اوقاف واریز

شده است اگر یک سال بیشتر بماند آیا خمس تعلق

می گیرد؟ آن پول را که انسان به اداره حج داده است

اگر خمسش را پرداخته باشد ولو ده سال هم بگذرد

نیاز به خمس ندارد.

سؤال: بعد از فوت پدرم مادر و یکی از

خواهرانم که همسرش جدا شده است در منزل

پدری ما زندگی می کردند. بعد از فوت مادرم، مادرم

وصیت کرده است که سهم من را به خواهری که از

همسرش جدا شده است بدهیم آیا این حکم وصیت

را دارد یا نه این منزل باید به تعداد فرزندان تقسیم

شود؟

جواب: مادر در این جا می تواند به مقدار ثلث

وصیت کند ولی بیش از ثلث نمی تواند. بله می تواند بگوید که ثلث از ماترک من را به یکی از فرزندانم بدهید یا به شخص دیگر بدهید، ایراد ندارد ولی اگر در زمان حیات خودش سهم خودش را آن مقداری که باید بدهد به یکی از فرزندانش نبخشیده باشد، بعد از فوت به مقدار ثلث می شود داد اگر از ثلث بیشتر باشد باید کما فرض الله همان طور که خداوند احکام را بیان کرده است باید به همان کیفیت داد

سؤال: آیا بین اذان و اقامه عمل مستحب

خاصی را باید انجام داد؟

جواب: خیر.

اینها یک قدری طولانی است انشاء الله اگر خداوند حالا بعضی که کمتر است جنبه حکم شرعی هم دارد عرض می کنم آنها که یک قدری جنبه توضیح دارد باشد برای بعد.

سؤال: من در خیلی از مکانها با مانتو

وروسری کاملاً پوشیده شرکت می کنم ولی چادر بر سر ندارم آیا اشکال دارد؟ بنده به کرات و مراتب عرض کردم که حجاب اسلامی فقط چادر نیست

حجاب اسلامی عبارت است از لباسی که این دو جنبه را داشته باشد: یکی این که بدن را از موی سر تا پا لباسی باشد که علاوه بر این که آن اجزاء را می پوشاند حجم بدن را نمایان نمی کند. در بیمارستان رفتید این نرسها چطور حرکت می کنند؟ چه لباسهایی می پوشند؟ اینها حجاب اسلامی نیست همه اینها حرام است. لباسی که وقتی که زن بپوشد مرد به آن حجم و خصوصیات او نتواند اطلاع پیدا کند، این یک شرط برای حجاب است.

شرط دوّم این است که لباس جاذبه‌هایی که مرد را به طرف خود جذب کند نداشته باشد، از نقطه نظر رنگ آمیزی و از نقطه نظر کیفیت مد و از نقطه نظر طرحها و خصوصیات که این جنبه در آن نباشد. اگر این دو جهت را داشته باشد این حجاب، حجاب اسلامی است و کامل است. البته دوستان باید توجه کنند بر این که اگر چه وجه و کفین مستثنی است ولی وجه و کفین در جایی که در معرض نامحرم است باید در آن جا محفوظ باشد، در آن جا باید صورت زن پوشیده باشد بله یک وقتی مرد از یک کناری رد می‌شود و انسان هم فرض کنید که از این طرف می‌رود می‌تواند حالا سرش را به این طرف بکند لازم نیست حتماً مقنعه و پوشیه سر کند، پوشیه و مقنعه سرکردن جزو حجاب نیست حالا اگر یک شخصی می‌کند بهتر است یا فرض کنید که چادر را یا آن روسری خود را به نحوی بگیرد که فقط چشمان او پیدا باشد باز این اشکالی ندارد. علی‌کلّ حال با این دو شرط این حجاب، حجاب است چه چادر باشد چه غیر چادر باشد. اتفاقاً نظر بنده این

است که همان طوری که مرحوم آقا می فرمودند که برای زن حجاب بهتر چادر نیست همان لباسی است که به یک شکل باشد و حتی دستش آزاد باشد و بتواند با یک دست بچه را دست بگیرد و با یک دست فرض کنید که کاغذی بردارد، پاکتی بردارد، نیاز دارد ولی حالا اگر فرض کنید که چادر باشد خوب این باید خودش را حفظ کند و چادر را حفظ کند و نمی تواند گرچه خوب امروزه چادر به عنوان یک حجاب رسمی است و بسیار هم خوب است و چه اشکالی دارد که چادر باشد ولی حجاب منحصر در چادر نیست و عبارت است از آن لباسی که حجم زن را نشان ندهد و جلب توجه مرد را نسبت به زن نکند. با این دو شرط حجاب کامل است و هیچ ایرادی هم ندارد و همان طوری که عرض کردم بسیاری از دوستان ما با در خارج از ایران با این حجاب هستند، در کشورهای دیگر با این که به من آمدند و گفتند که اگر شما می گوید در آمریکا یا اروپا یا فرض کنید که ممالک دیگر عربی شما می گوید من چادر سر کنم من گفتم نه همین حجاب شما خوب است و با همین

کیفیت حرکت کنید و هیچ اشکالی هم از این نقطه نظر ندارید.

بنده نمی‌توانم بخوانم خیلی ریز است و انشاءالله و بله سوالهای خوبی است ولی احتیاج به قدری توضیح دارد انشاءالله در فرصت دیگر به این مسائل انشاءالله می‌پردازیم.

سؤال: در مورد رفتن به مجالس عروسی که موزیک دارد و نباید در آن شرکت کنیم هر گاه بر سر رفتن و نرفتن به این اماکن با شوهر اختلاف پیدا شود آیا می‌توانیم از حرف شوهر اطاعت نکنیم و به آن جا نرویم

جواب: عرض کردم بنده که اطاعت از مرد در اموری است که در اختیار مرد است و شرع تولی زن و به دست گرفتن امور زن را در آن مورد به دست زوج و شوهر سپرده است ولکن اگر چنانچه

شوهر زن را بخواهد به امر خلاف شرع امر کند. مثلاً فرض کنید که به زن بگوید وقتی مهمان مرد در منزل هست بیا به مهمان سلام کن. یا این که بیا با او بنشین و با او بگو بخند. یا این که در سر سفره باید در مقابل او بنشینی، صحبت کنی یا مانند این قضیه به مجالسی که مجالس حرام است شرکت کنی. یا این که فرض کنید که بر زن حج واجب است بعضی از مخدّرات نامه به من دادند که بنده واجب الحج شدم ولی ولی من راضی نیست. گفتم ولی شما در این جا حقّ ولایت ندارد و سؤال کردند که ولو به هر جا رسید. گفتم ولو به هر جا رسید. مرد حق ندارد که زن خود را در امور حرام امر کند و زن نباید از مرد در امور حرام اطاعت کند. خب این مطالبی که در این جا به اصطلاح عرض شد.

انشاءالله، امیدواریم که رفقا و دوستان ما را بر نقائص خودمان و بر قصورات خودمان عفو کنند و ببخشند و دعای خیرشان شامل حال ما باشد و از خداوند توفیق برای هر چه بیشتر پایدار بودن را بخواهیم.

واقعاً حیف است من گاهی اوقات نسبت به خودم این مسئله برایم پیدا می‌شود که با وجود یک همچنین مسائلی و مطالبی که وجود دارد و راهنمایی‌هایی که شده و رهنمودهایی که بزرگان با چه خون دلها که شمّه‌ای از آن را ما خدمت رفقا و دوستان عرض کردیم مطالب را به دست ما رساندند واقعاً خیلی خسارت است که انسان به این مسائل توجه نکند و آن طوری که باید و شاید اینها را مورد دقت قرار ندهد. بنده عرض کردم مطالبی را که این بزرگان فرمودند با مطالبی که بنده می‌گویم دو تا است. ما از روی کتاب برمی‌داریم مطالبی نقل می‌کنیم اینها مطالب را دیدند و دارند برای ما می‌گویند مطالب را با جانشان لمس کردند یعنی رفتند، رسیدند، وارد منزل شدند، به آن حریم وارد شدند حالا می‌گویند بفرما بسم الله. راه این است و چاه این است دستور همین است و انسان باید در مطالعه‌اش نسبت به کتابهای این بزرگان شنیدن صحبت‌های این بزرگان و مطالبی که از اینها به گوشش می‌رسد انسان باید حساب دیگری باز کند انشاءالله

موفق باشید.